

خوب من سلام
خدای

قصه‌ها

نویسنده: عباس قدیر محسنی



۲

جنگین خان

تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدی

جا باز کنید، من بزرگ شدم



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!





سرشناسه: قدیرمحسنی، عباس، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور: جا باز کنید، من بزرگ شدم
نویسنده: عباس قدیرمحسنی؛
تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدی؛
ویراستار ادبی: حبیب یوسف‌زاده؛
ویراستار فنی: فرناز وفاپی دیزجی.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.
فروست: قصه‌های جیگیل‌خان؛ ۲.
شابک: دوره: ۸-۲۷۶-۲۷۴-۲۷۲-۶۲۲-۹۷۸-۵؛ ۲۷۷-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۵
وضعیّت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های طنزآمیز فارسی - قرن ۱۴
موضوع: Humorous stories, Persian - 20th century
شناسه‌ی افزوده: دوست‌محمدی، محمدرضا، ۱۳۵۵-، تصویرگر
شناسه‌ی افزوده: Doost Mohammadi, Mohammad Reza
شناسه‌ی افزوده: وفاپی دیزجی فرناز، ۱۳۶۴- ویراستار
رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۵۷
رده‌بندی دیویی: ۸۳۷/۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۱۷۲۲۴
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیپا
۷۱۷۰۵۰۱

قصه‌های جیگیل‌خان جا باز کنید، من بزرگ شدم

نویسنده: عباس قدیرمحسنی
تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدی
دبیر تألیف: علی‌اکبر زین‌العابدین
مدیر هنری: علیرضا پورحنیفه
ویراستار ادبی: حبیب یوسف‌زاده
ویراستار فنی: فرناز وفاپی دیزجی
طراح گرافیک متن: مجید کاظمی
طراح جلد: نیلوفر مرادی
شابک: ۵-۲۷۷-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۵
شابک دوره: ۸-۲۷۶-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۵
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ: نور حکمت
صحافی: نیرگان
قیمت: ۶۹۰۰۰ تومان



☎ ۰۲۱-۶۳۵۶۴

کلیدی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

📞 ۳۰۰۰۶۳۵۶۴

kids@porteghaal.com

www.porteghaal.com

📷 📍
porteghaalpub

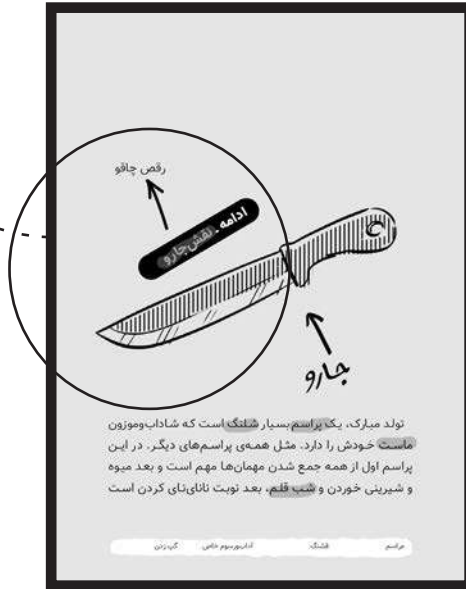
تقدیم به

همسر سمیه و دخترم قصیده
که اگر نبودند این کتاب‌ها هم نبودند.

ع.ق.م

در کتاب قبلی هم توضیح دادیم و حالا هم دوست داریم دوباره توضیح دهیم. هی بگوییم و هی بگوییم. کلاً دوست داریم. در صفحات شروع فصل کلماتی را به عمد غلط نوشته‌ایم تا شما قاه قاه بخندید و کلمات را بخوانید. ما صورت درست کلمه را با یک خط مارپیچ بامزه مشخص کرده‌ایم.

توضیحات



همه‌ی این کتاب به زبان عادی آدمیزادی نوشته نشده است. چون همه چیز را جیگیل خان تعریف می‌کند و این بچه‌ی عجیب، زبان خاص خودش را دارد.

در صفحات کتاب هم کلمه‌های جیگیل‌خانی را به قول گفتنی هایلایت کرده‌ایم و کلمه‌ی درست را زیرش نوشته‌ایم. دیدن هایلایت‌ها با خودت و پیدا کردن معنی آن‌ها هم با خودت!

او وقتی که توی یک سینه بزرگ عدس‌های ریز را پاک می‌کند و تنگ‌جیزوها و تئارهای آن را جدا می‌کند من را که می‌بیند می‌گوید: «بیا پسر کلم.»

من می‌روم نزدیک او و مشت مشت عدس بر می‌دارم و چشم‌ویلا می‌کنم این طرف و آن طرف، مامان‌جان هم هیچی نمی‌گوید و بی‌خود و سفت بغلم می‌کند.

اما به‌خاطر کارید دیگران، من هم می‌خواهم همیشه دیرهای خودم را مخفی کنم تا کسی نبیند. همین کار را می‌کنم و خودم هم یادم می‌رود آن‌ها را کجا گذاشته‌ام. به‌خاطر همین یک روز که نه، نصف یک روز گرسنه می‌مانم تا اینکه مامان‌جان جای آن‌ها را پیدا می‌کند. درست زیر نختم بودند، چرا یادم رفته بود؟

چهاردامه - شل‌وتف
خریوف



من قصه و داستان خیلی دوست دارم. خیلی خیلی دوست دارم. به‌خاطر همین هرشب یکی از نعنای پاکشاده‌ام برای من قصه می‌گوید تا بخوابم. یک شب آن‌بزرگ، یک شب ننا چون، یک شب بابایی و یک شب مامان‌جان و یک شب هم داداشی جاوید و یک شب هم آچی سمیه.

نعنای
خانواده‌ام



سگروما
آشقرما
بخش‌ویلا

بست دارم، خیلی
از نعنای پاکشاده‌ام
فان‌بزرگ، یک شب ننا
شب هم دادا

«نعنای پاکشاده‌ام» یعنی چه؟

به خدا سوگند نمی‌گوییم. کمی صبر کنید!

به زودی معنی همه‌ی کلمه‌های عجیب را خواهید فهمید و یا اعصابتان حسابی خرد می‌شود یا هارهار می‌خندید!

شاید هم هر دو.

جناب جیگیل‌خان اصرار دارد مانند جلد‌های قبلی معنی کلمات را پاک کند. اگر کلمه‌ای دیدید که معنی‌اش را نمی‌دانید کمی فکر کنید تا یادتان بیاید که کلمه‌ی درست را کجا نوشته بودیم. فکر کنید دیگر!

کفش‌های بیق‌بیقی

جیگیل‌خان، یک سال بعد / رخس‌های تیغ‌تیغی

فصل اول

ادامه: نقش جارو

دودامه: مارپچه‌ی درموشی

چهارپرخه‌ی خرگوشی

سه‌دامه: گنج‌گاو

چهاردامه: شل‌وتف

رقص چاقو

خروپف

برنامه‌ریزی

کنجکاو

جیگیل‌خان، یک سال و نیم بعد / درخامه‌چیزی

فصل دوم

ادامه: پرده - قلعه

چمدان

دودامه: غم‌نان

سه‌دامه: گربه‌نره

چهاردامه: سنگر

جنگل

پنجدامه: اژدر

مشعل

شش‌دامه: عبوسی

عروسی

هفت‌دامه: شترمدار

ترشی‌تره

هشت‌دامه: سفر تیشه‌ها

موتورسوار

هنرپیشه‌ها

فصل سوم

جیگیل خان، دو سال بعد / تاس کاهش دردی

خاص دانشمندی

ادامه: شیطان کات

بندگفتش

دودامه: جنگ رخس

تلخ

سه دامه: بلخ

چهار دامه: مایل پوشک

حیوانات

پنج دامه: مریض

قوطی شیر خشک

قایم موشک

لذیذ

جیگیل خان، سه سال بعد / طوطی سپر مشیت

فصل چهارم

رئیس قوطی

ادامه: پلیس طوطی

دودامه: شکلات میمون خاتم کارها

کشتی

سه دامه: مشتی

چهار دامه: بُزهای لعیایی

پنج دامه: راکون

حرکات موزون آدم خوارها

دزدان دریایی

بالن

آقا بزرگ

من



شخصیت‌ها

یک تعریف‌کن حرفه‌ای و دقیق که درباره‌ی هر چیزی که می‌بیند و نمی‌بیند، می‌نویسد و البته تعریف می‌کند. همه‌چیز را هم با جزئیات کامل می‌گوید و... فقط... فقط... بعضی کلمه‌ها را، بعضی کلمه‌ها را، اشتباهی تلفظ می‌کند. فقط همین.

بابا

یک حرف‌گوش‌کن بی‌چون‌وچرا. هر کس هر چیزی بگوید اول گوش می‌دهد، بعد قبول نمی‌کند، یعنی قبول می‌کند. یک قبول‌کن بی‌نظیر. مخالف همه‌چیز قبل از گفتن و موافق همه‌چیز بعد از گفتن.



آبجی
سمیه

مامان

مثل بیشتر مامان‌های دنیا یک‌کم زیادی مراقب و نگران است. آن‌قدر حواسش به ما است که گاهی وقت‌ها خودش را فراموش می‌کند، یوگا، مهمانی‌های زنانه، آرایشگاه و... را دوست دارد.



یک پدر بزرگ واقعی و دوست داشتنی. یک پیشگوی درست و حسابی. هر چه می گوید عکس آن اتفاق می افتد و نمی شود که بشود. یک بزرگ فامیل به معنای حقیقی. کم خنده و پراخم. با جذب و پرهیبت و پرسبیل.



ننه جون



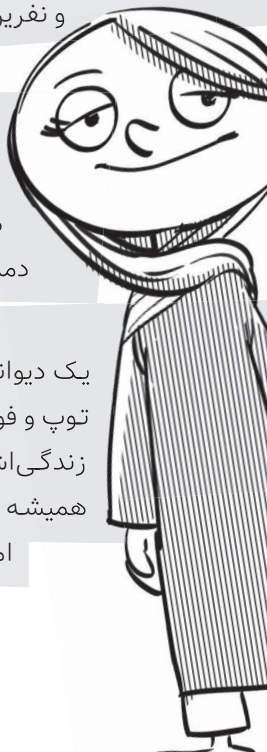
پرنفرین ترین ننه ی روی زمین. با همان سرعتی که نفرین هایش می گیرد، با همان سرعت هم با دعاهایش آن ها را خنثی می کند. خدا نکند عصبانی شود و نفرین کند. خدا نکند.

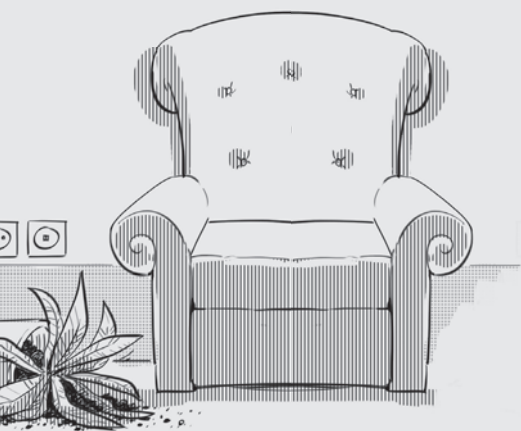
اولین آجی غیر حسود دنیا. غیر لجباز، غیر خسیس. یک آجی درست و حسابی که عاشق تلویزیون است و سینما و تئاتر و بازیگری و هنرپیشگی. خوشگل، خوش پوش و کمی از دماغ فیل افتاده.



داراس جاوید

یک دیوانه ی توپ. خوره ی فوتبال. همه ی زندگی اش در توپ و فوتبال بالا و پایین می شود. اصلاً فوتبال همه چیز زندگی اش نیست، خود زندگی اش است. همیشه کچل، همیشه پرعرق، همیشه بدبو اما دوست داشتنی.

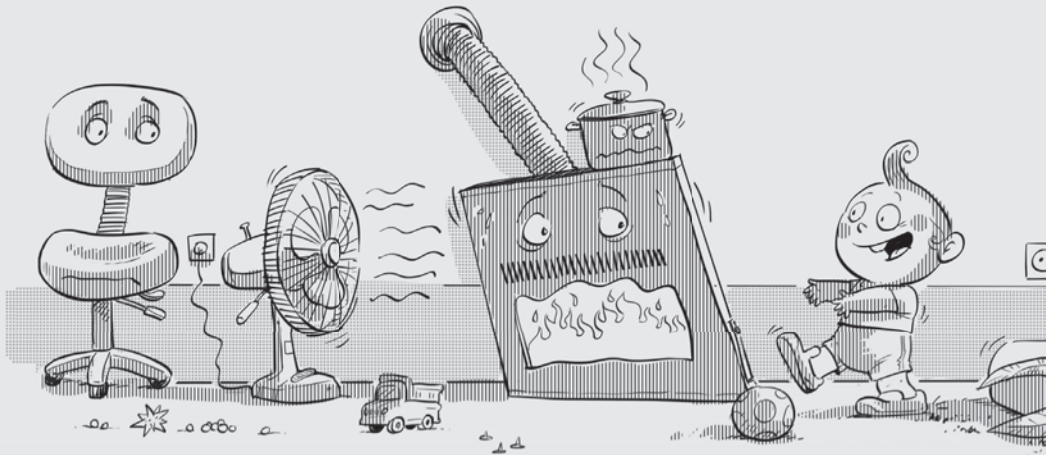




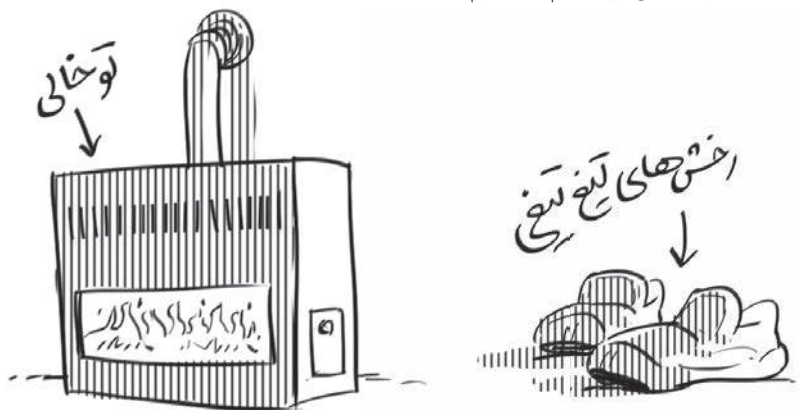
کفش‌های بی‌بوی بی‌بوی

فصل اول

جیگیل خان، یک سال بعد / رخس‌های تیغ‌تیغی



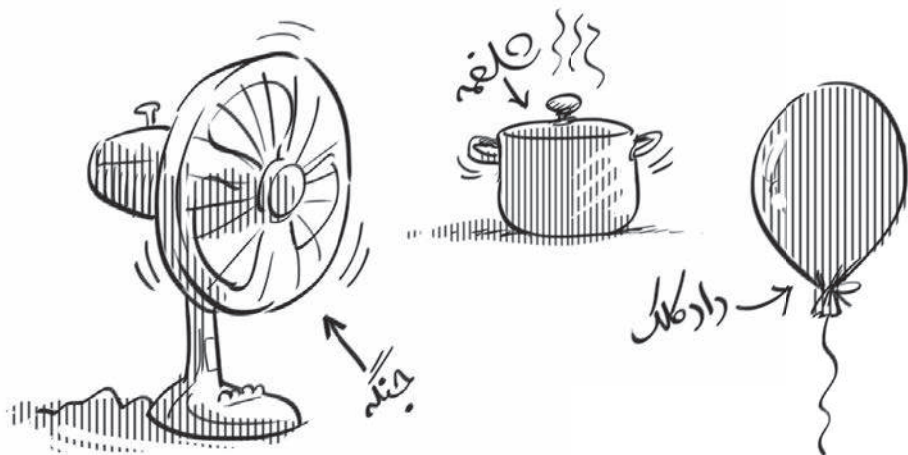
من یک‌ساله شدم. یک‌ساله! خودم به‌تنهایی یک‌ساله شدم و راه
افتادم. من تاتی‌تاتی می‌کنم و با کمک رخس‌های تیغ‌تیغی صدادار
راه می‌روم. می‌افتم زمین و بلند می‌شوم و دوباره راه می‌روم.



می خورم به در و دیوار و گلدان و درخت و مبل و خندقی و چرخدار
و ... و دوباره بلند می شوم و راه می افتم.
راه رفتن خیلی لذت دارد. خیلی خیلی خیلی. فقط خوردن به همه چیز
و همه کس و همه جا سخت است.

اما به لذت راه رفتن می ارزد. حتی اگر تاتی تاتی باشد. راه رفتن
شیرین است، مثل آب قند است. مثل ... خب گلویم خشک شد.
چند قلپ بخورم. قورت قورت قورت. حالا سرها آن طرف ... آخیش
راحت شدم.

من وقتی راه می روم همه چیز زیر پاهایم است و پاهای من روی
همه چیز است. این خیلی خوب نیست، عالی است، عالی. البته برای
راه رفتن مجبورم دستم را به در و دیوار و بعضی چیزها بگیرم



که نیفتم. باید خوب دقت کنم که دستم به چیزهای خیلی داغ و خیلی سرد و خیلی چیز و خیلی لیز و خیلی... نخورد. توخالی چیز داغ است. جنگه چیز سرد است. شلغمه چیز داغ است. آب جوش چیز داغ است. یخ چیز سرد است و... تولد، تولد، تولد مبارک. امروز من یک ساله نمی‌شوم، چون شده‌ام. من ساعت دوازده دیشب یک ساله شدم. چون همان موقع دنیا آمده بودم. الان یک سال و چند ساعت است و چند دقیقه و چند ثانیه. من ثانیه به ثانیه بزرگ می‌شوم و مثل لوبیا قد می‌کشم. همه این‌طوری هستند. این اولین جشن تولد من است. جشن تولد یک سالگی. می‌گویند در جشن تولد باید کیک و کادو و دادکلک و شاخک سنگی و شاخک پادویی